سپهبد صیادشیرازی و شهید آبشناسان در دوران دفاع مقدس

نیروی زمینی شد، با تجربه و سابقه‌ای که از مبارزه با ضدانقلاب در مناطق غرب و شمال غرب داشت، نیروها را سازماندهی کرد و در جنگ هم خوش درخشید. یادمان نرود دشمن با حمایت استکبار به‌خصوص آمریکا، رژیم صهیونیستی و شوروی سابق، وارد جنگ شده بود. این نکته بسیار مهم است که در وضعیتی شهید صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی شد که شهرهایی مانند قصرشیرین، نفت‌شهر و سوسنگرد در دست دشمن و شهرهایی مانند اسلام‌آباد، گیلانغرب و اهواز زیر آتش دشمن بودند. در چنین وضعیتی کار خیلی سخت بود و ایشان باید با طراحی و سازماندهی دقیق و منظم علیه ارتش رژیم بعث و همچنین استکبار جهانی وارد مبارزه می‌شد که به حمدالله توانست این کار را انجام دهد که من خیلی سریع دارم به آنها اشاره می‌کنم. مردم ما این صحنه‌ها، لحظه‌ها و خدمت‌گزاری فرماندهان‌شان را می‌دیدند. به همین علت بود که شهید صیادشیرازی را دوست داشتند و آن تشییع پیکر بی‌نظیر را برای ایشان انجام دادند. این اظهار علاقه مردم بود؛ مردم قهرمانان خودشان را دوست دارند و این را ثابت کرده‌اند و در طول تاریخ هم اینطور بوده اما نکته مهم این است که دشمن می‌خواهد این قهرمانان را از ذهن جوانان ما پاک کند و قهرمانان زیرخاکی را به جوان‌ها نشان دهد. این نکته مهم است؛ جوان‌های ما باید بدانند که ما همانطور که قهرمانی در طول تمدن و تاریخ خود داشته‌ایم و به آنها افتخار می‌کنیم؛ این قهرمانان را هم ما نرفته‌ایم از آن ور آب بیاوریم. شهیدان بزرگواری مانند شهید صیادشیرازی، شهید آبشناسان، شهید عباس دوران، شهید عباس بابایی، شهید همت، شهید باکری، شهید شیرودی و شهید قاسم سلیمانی برای همین کشور بوده‌اند. ما نباید بگذاریم این قهرمانان از ذهن ما پاک شود. در مواقعی که آشوب در کشور ایجاد می‌شود، می‌آیند و در خیابان‌ها اسم و بنر این شهدا را تخریب می‌کنند؛ بی‌احترامی به این شهدا، بی‌احترامی به تاریخ ایران است؛ اینها قهرمانان تاریخ ایران هستند. ما باید جلوی این فریب بزرگ استکبار و استعمار را بگیریم.

همانطور که اشاره کردید؛ کشور پیش از آغاز جنگ با غائله کردستان روبه‌رو بود. یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که پیرامون این غائله وجود دارد؛ ماجرای برخوردی است که ابوالحسن بنی‌صدر با شهید صیادشیرازی انجام می‌دهد و ادعاهایی در این ارتباط داشته و دلایلی مانند تلفات زیاد نیروها و یا درخواست استفاده از بمب ناپالم از سوی شهید صیادشیرازی را به‌عنوان دلایل این برکناری عنوان کرده است. حقیقت این ماجرا چه بوده و چرا بنی‌صدر حکم به عزل شهید صیادشیرازی داده بود؟

ماجرا خیلی ساده بود. قبل از اینکه شهید صیادشیرازی به سمت کردستان حرکت کند، در اصفهان به‌عنوان استاد آموزش توپخانه خدمت می‌کرد و درس می‌داد. انقلاب که شد ایشان درجه سرگردی داشت. غائله کردستان که پیش آمد، ایشان بدون اینکه از کسی دستوری بگیرد به اتفاق سرلشکر رحیم صفوی که آن موقع پاسدار ساده‌ای بودند، به سمت آن منطقه حرکت کردند. شهید صیاد چون استاد بود، از توانمندی و قابلیت نظامی بالایی برخوردار بود و سواد نظامی خوبی داشتند. ایشان قدرت طراحی و سازماندهی نیروها را خوب انجام داد و به همین علت هم توانستند در منطقه موفقیت‌های خوبی را به‌دست آورند. بعد از این موفقیت‌ها ایشان قرار بود به‌عنوان فرمانده قرارگاه عملیاتی غرب معرفی شوند. به آقای بنی‌صدر که جانشین فرمانده کل قوا بود گفتند که ایشان (صیادشیرازی) سرگرد است و نمی‌تواند فرمانده قرارگاه شود درحالی که فرماندهان لشکرهای در منطقه مانند لشکر ۶۴ ارومیه، لشکر ۲۸ سنندج و لشکر ۸۱ کرمانشاه، با درجه سرهنگی هستند و نمی‌شود یک سرگرد با درجه پایین‌تر به آنها امر و نهی کند. بنی‌صدر گفته بود راه چیست؛ گفته بودند با استفاده از اختیاراتی که دارید؛ دو درجه به صیاد شیرازی بدهید. بنی‌صدر هم با اختیاراتی که داشت این دو درجه را داد و به‌عنوان فرمانده قرارگاه معرفی شد. اما بعد از آن، اتفاق دیگری می‌افتد. خود شهید صیادشیرازی می‌فرمودند در یک جلسه شورایعالی دفاع که قرار بود در کرمانشاه برگزار شود و در آن جلسه آقایان بنی‌صدر، هاشمی‌رفسنجانی، مقام معظم رهبری، شهید آبشناسان، شهید بروجردی و عده دیگری از فرماندهان حضور داشتند، می‌بینند که جلسه‌ای که رئیس‌جمهوری در آن حضور دارد بدون بسم‌الله و یا خواندن آیاتی از قرآن آغاز می‌شود. شهید صیاد روی این موارد خیلی دقت و حساسیت داشتند. حتی موقعی که ایشان فرمانده نیروی زمینی شدند، عده‌ای را مامور کردند تا بروند تحقیق کنند که فرماندهان صدر اسلام چه ویژگی‌هایی داشتند که ایشان هم به این ویژگی‌ها عمل کنند. شهید صیاد می‌گفت وقتی نوبت به من رسید که صحبت کنم، بنابر عادت همیشگی بسم‌الله را خواندم و دعای فرج را خواندم و بعد گفتم: «آقای رئیس‌جمهور، من متاسفم در جلسه‌ای به این اهمیت که برای امنیت جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده، یک بسم‌الله گفته نشود و یک آیه قرآن در آن خوانده نشود. من آنقدر این جلسه را ناپاک می‌دانم که برای پاک شدن خودم چاره‌ای ندارم که به سمت قم حرکت کنم و آنجا احساس کنم تزکیه شده‌ام.» این جمله را در حضور رئیس‌جمهور دیکتاتور و مستبدی مانند بنی‌صدر می‌گوید و خیلی به آقای بنی‌صدر برخورده و همان‌جا دستور می‌دهد که دو درجه‌ای که به ایشان دادند را پس بگیرند. شهید صیاد می‌فرمودند من به خاطر دستور ناروا ناراحت شدم و آقای هاشمی گفتند که من قصه را به حضرت امام می‌گویم. فردای آن روز زنگ می‌زنند و می‌گویند ما این ماجرا را خدمت حضرت امام گفتیم، امام فرمودند که می‌دانم حق با صیادشیرازی است اما چون بنی‌صدر مافوق است و دستور داده، دستور نظامی باید اجرا شود. دقت کنید؛ حضرت امام به مسائل نظم و انضباط بسیار دقت داشتند. شهید صیاد می‌گفتند بعد از اینکه نظر امام را فهمیدیم، درجه‌ها را درآوردم و بعد هم که دستور دادند، ایشان خلع شده و حتی به پادگان‌ها هم راه داده نشود. به همین علت مدتی در مدرسه عالی شهید مطهری تدریس می‌کرد اما چند وقت بعد با عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در خرداد ۱۳۶۰، به فاصله کمتر از ۴ ماه حضرت امام طی حکمی ایشان را به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش منصوب کردند که در آن حکم نوشته شده بود: «سرکار سرهنگ صیاد شیرازی» یعنی دو درجه به ایشان برگردانده شد. خود شهید صیاد شیرازی می‌گفتند خدا نمی‌خواست من زیر بار منت فردی مانند بنی‌صدر باشم. شهید صیادشیرازی بسیار ولایت‌مدار بود و این خصوصیت ایشان به سایر خصوصیت‌ها می‌چربید.

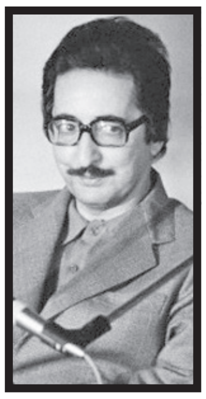

جلسه‌ای که بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهوری در آن حضور دارد بدون بسم‌الله و یا خواندن آیاتی از قرآن آغاز می‌شود. شهید صیادشیرازی روی این موارد خیلی دقت و حساسیت داشتند و گفتند «من آنقدر این جلسه را ناپاک می‌دانم که برای پاک شدن خودم چاره‌ای ندارم که به سمت قم حرکت کنم و آنجا احساس کنم تزکیه شده‌ام.» بعد درجه‌ها را از او گرفتند و دستور دادند ایشان خلع شده و حتی به پادگان‌ها هم راه داده نشود

درباره ارتباط ارتش و سپاه در جنگ نکته‌هایی گفته شده است. نگاه شهید صیادشیرازی به ارتباط ارتش و سپاه چگونه بود؟

درباره این موضوع به ذکر خاطره‌ای از خود شهید صیاد می‌پردازم. می‌گفتند من وقتی فرمانده نیروی زمینی ارتش شدم، دعوت شدم که پیش از خطبه‌های نمازجمعه سخنرانی کنم. آنجا مردم شعار دادند «ارتشی، سپاهی، دو لشکر الهی». بلافاصله گفتم که این شعار اشتباه است، ارتشی، سپاهی، یک لشکر الهی. ایشان هر دو را به‌عنوان یک نیرو می‌دانستند. خود ایشان وقتی وارد منطقه شدند، دیدند قرارگاه مقدم تاکتیکی نیروی زمینی، در دزفول در عمق چهل‌متری است؛ ایشان وقتی به آنجا می‌رسد، به فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز، شهیدسید مسعود منفردنیاکی می‌گوید که بلافاصله ظرف ۴۸ ساعت در اهواز قرارگاهی را با عنوان قرارگاه مشترک ارتش و سپاه تشکیل می‌دهید. ۴۸ ساعت بعد شهید نیاکی تماس می‌گیرد و می‌گوید قرارگاه آماده است که بعدها این قرارگاه با عنوان قرارگاه کربلا نام‌گذاری شد. این نشان می‌دهد روحیات ایشان نسبت به برادران سپاه چگونه بود و در عمل هم سعی می‌کرد این دو را به هم نزدیک کند. فرماندهان ارتش فرماندهانی بودند که دوره‌های مختلفی را طی کرده بودند، ایشان روی زمین برای برادران سپاه دوره تشکیل می‌داد تا اختلافی پیش نیاید. این کار بسیار سخت بود اما شهید صیاد توانست از عهده این کار برآید و اولین عملیات مشترک را هم هشتم آذر ۱۳۶۰ یعنی دو ماه بعد از اینکه فرمانده نیروی زمینی شدند، در عملیات «طریق‌القدس» انجام دادند و با پیروزی هم همراه بود و توانستیم برای اولین بار بعد از آغاز جنگ، نیروها را به سیم خاردار مرزی برسانیم و دشمن تا پشت مرزها عقب رانده شود. این عملیات نشان داد وحدت ارتش و سپاه می‌تواند پیروزمندانه باشد و به پرسنل روحیه داد.

نگاه شهید صیادشیرازی به پایان جنگ چه بود؟ گفته می‌شود برخی فرماندهان مخالف پایان جنگ بودند.

من چیز خاصی از ایشان درباره این موضوع نشنیده بودم اما فقط این را می‌گویم که ایشان تابع دستور حضرت امام بودند و بعد از رحلت امام هم تابع دستورات مقام معظم رهبری بودند. یک جمله‌ای درباره عملیات فتح‌المبین دارند که جالب توجه است. می‌گویند می‌خواهم چنان درسی به آمریکا بدهم که تا آخر عمر از فکر کردن به این عملیات احساس شکست و خاری کند. مشخص بود که دشمن اصلی را شناخته بود که صدام بدون حمایت ابرقدرت‌ها حتی یک روز هم نمی‌توانست دوام بیاورد. ایشان هوش سیاسی بالایی داشتند اما هیچ‌وقت اظهارنظر سیاسی نمی‌کردند و همیشه خودشان را تابع ولی امر خودشان می‌دانستند.

به ماجرای ترور برسیم؛ یکی از بزرگترین سوال‌هایی که وجود دارد این است که چرا ایشان قبول نمی‌کردند که محافظ داشته باشند؟ چنانچه اگر محافظ داشتند، ممکن بود آن ترور با موفقیت انجام نشود.

این یکی از نکته‌های اشتباهی است که گفته می‌شود شهید صیادشیرازی محافظ نداشت. برادر سلطانی و بقیه عزیزان بودند. ایشان روی حساب اعتقاداتی که داشتند، می‌خواست از بیت‌المال استفاده نکند. با ماشین شخصی بچه‌ها را به مدرسه می‌رساند و بعد به خانه برمی‌گشت؛ ماشین سازمان با محافظ دنبال ایشان می‌آمد و بعد می‌رفتند. ایشان را از مدت‌ها قبل تحت نظر داشتند. شهید صیاد کارهایش بسیار منظم و به ثانیه بود. البته به قول مقام معظم رهبری حیف بود که ایشان در بستر بمیرند، شهادت حق ایشان بود. شهید صیاد سعی می‌کردند خیلی باتقوا باشند، تقوای زیاد ایشان به نظرم باعث شد شهید شوند. بعد از پایان جنگ؛ ما هر وقت ایشان را می‌دیدیم، می‌گفت من بی‌قرار شهادت هستم و از طرفی منافقین ۱۰ سال به‌دنبال زدن ایشان بودند و در پیامی هم که بعد از زدن ایشان دادند، گفتند که ما انتقام مرصاد را گرفتیم. زخمی که به پیکره استکبار زده شده بود، خونریزی داشت و می‌خواستند انتقام بگیرند و بعد از ۱۰ سال موفق شدند ترور کنند. البته ایشان پیش از روز ۲۱ فروردین هم ترور شده بودند اما بار آخر موفق شدند و در آن روز، شهادت درِ خانه ایشان را زد. خیلی خوب است که انسان به درجه‌ای برسد که شهادت به درِ خانه‌اش بیاید، درحالی که در جبهه خیلی‌ها دنبال قصه شهید و شهادت بودند.

چقدر ترور و شهادت ایشان شبیه ترورهای سال‌های اخیر است؟

این ترورها در امتداد هم هستند. دشمن افراد خدمت‌گذار را می‌زند. یک جمله‌ای را آیت‌الله مجتبی تهرانی در ارتباط با شهید صیادشیرازی دارند و می‌فرمایند که من بعد از شهادت این شهید بزرگوار خیلی فکر کردم دلیل اینکه دشمن اینها را انتخاب می‌کند چیست؟ به این نتیجه رسیدم که دشمن به این نقطه رسیده که اینها قابل خرید و سازش‌پذیری نیستند و تنها راه، حذف فیزیکی آنهاست و می‌بینیم که در طول تاریخ همین بوده است. استکبار چیزی غیر از این بلد نیست. حتی وقتی می‌خواهد با علم مخالفت کند، می‌آید دانشمندان هسته‌ای ما را ترور می‌کند. این نشان می‌دهد که دشمن با بشریت و قهرمانان ما مخالف است. این شگرد اینهاست و از طرف دیگر نفهمی و نادانی اینهاست. نمی‌دانند کسی که شهید می‌شود جاودان می‌شود و زنده می‌ماند. همان جمله‌ای که مقام معظم رهبری فرمودند که قاسم سلیمانیِ شهید بیشتر از قاسم سلیمانیِ زنده برای آنها خطرناک است. امروز شهید صیادشیرازی زنده است و بعد از ۲۵ سال می‌بینیم که هنوز درباره ایشان حرف می‌زنند و تا تاریخ هست، این یاد برقرار خواهد بود. من خواهش می‌کنم کتاب‌هایی مثل صیاد دلها و ناگفته‌های جنگ را بخوانید. ایشان وقتی در آمریکا دانشجو بود، باعث تعجب همه اساتید آمریکایی بودند و آن کلنلی که فرمانده بود، در خاتمه دوره در نامه‌ای می‌نویسد این افسر روزی به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی منصوب خواهد شد.

چیزی که مشخص شده، این است که شهید صیادشیرازی مورد اعتماد امام خمینی و پس از رحلت ایشان هم مورد اعتماد رهبری بوده‌اند. سوال این است که ارتباط شهید صیاد با مرحوم هاشمی‌رفسنجانی چطور بود؟ این دو نفر از ابتدای انقلاب کنار هم بودند.

چون آقای هاشمی در جلسات شورای دفاع حضور داشت، شهید صیادشیرازی تابع نظرات ایشان هم بود اما خودشان می‌گفتند در خیلی از جلسات مخالف نظرات آقای هاشمی بودم و در مخالفت با ایشان هم در جلسات حرف می‌زدم. تنها کسی که نظرشان را به نظر خودش ترجیح می‌داد، نظرات حضرت امام و مقام معظم رهبری بود. مثلاً درباره عملیات بدر، ایشان مخالف نظر آقای هاشمی بود اما تصمیم جلسه این بود که عملیات انجام شود و به همین علت شهید صیاد با جدیت پای کار ماند.

با توجه به تحولات اخیر و مخصوصاً ماجرایی که چند ماه است در غزه شاهد آن هستیم، اگر امروز شهید صیاد بودند چه می‌کردند؟

ایشان اگر الان هم بود همان رشادت و فداکاری را تا مرحله آخر پیشه می‌کرد و کوتاهی نمی‌کرد. در همین ارتباط یک مثال بزنم. در عملیات مرصاد ایشان هیچ سمت اجرایی نداشت و به‌عنوان جانشین ستاد کل نیروهای مسلح بودند. ولی وقتی فهمید دشمن در حال پیشروی است؛ شب حرکت کرد و آنجا هم که رسید فرماندهان را سازماندهی کرد و صبح هم وارد هلی‌کوپتر شد و پشت سر منافقین پیاده شد. این خودش پاسخ سوال را می‌رساند و نشان می‌دهد که شهید صیاد به محض اینکه برای کشور و مردم احساس خطر می‌کرد جلو می‌آمد و وارد میدان می‌شد. ایشان مرد میدان بود و به همین دلیل هم بود که دشمن به علت ضربه سختی که خورده بود، ۱۰ سال به‌دنبال زدن ایشان بود. درباره شهید صیادشیرازی می‌توان ساعت‌ها حرف زد. ایشان دست‌نوشته‌هایش را با «من کان للّه کان اللّه له» آغاز می‌کرد و در پایان وقتی می‌خواست امضا کند می‌نوشت، سرباز کوچک اسلام، علی صیادشیرازی. سرتاسر زندگی ایشان درس بود. من پیشنهاد می‌کنم جوان‌ها کتاب‌های زندگی ایشان را مطالعه کنند. تا تاریخ است اینها مثل خورشید خواهند درخشید. درباره شهید صیادشیرازی می‌توان فیلم‌ها ساخت و کتاب‌ها نوشت که به درد همه رده‌های سنی بخورد. ما می‌بینیم که کتاب‌های ایشان که ترجمه شده در کشورهای دیگر خوانده می‌شود. اگر امثال شهید صیادشیرازی در کشور دیگری بودند، بسیار معروف‌تر و مشهورتر می‌شدند گرچه اینها نزد خداوند شهرت دارند. ما روی زمین شاید کمتر آنها را بشناسیم اما در آسمان، فرشته‌ها آنها را بیشتر می‌شناسند.

دیدار هاشمی رفسنجانی و سپهبد صیادشیرازی/ عکس: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

گزارش خبری

پشت پرده مطرح شدن موضوع انتخابات ۱۴۰۴ در شورای شهر تهران

تشکیل ائتلاف جدید در خانه یکی از فرماندهان ارشد سابق

پریسا هاشمی

خبرنگار شهری

روز شنبه دویست‌وبیست‌وپنجمین جلسه‌ی ششمین دوره شورای شهر تهران در جریان بررسی گزارش عملکرد مدیریت سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران باز هم بو و رنگ انتخابات سال ۱۴۰۴ را به خود گرفت و مهدی اقراریان، عضو شورای شهر تهران در این جلسه از شهردار تهران و معاونانش خواست که «تمرکز خود را بر موضوعات شهری بگذارند، تا انتخابات ۱۴۰۴ ریاست‌جمهوری و شورای شهر تهران خیلی مانده است.» او به صراحت پشت تریبون پارلمان شهری پایتخت ایران گفت: «با لجبازی زمان را از دست دادیم. به شهرداری تهران توصیه می‌کنم با مردم لجبازی نکنید. کسی از لجبازی با مردم به جایی نمی‌رسد. همراهی و مشارکت مردم حلقه مفقوده است. مردم مشکلات را تحمل می‌کنند اما حق‌شان است که شهر تمیزی داشته باشند.» او در جای دیگر از صحبت‌های خود با تاکید بر اینکه «یکی از مهم‌ترین وظایف آقای زاکانی به‌عنوان شهردار تهران این است که آشغال مردم را جمع‌آوری کند.» گفت: «این کار را درست انجام بده کارتان این است. من توصیه می‌کنم شهرداری تمرکز خود را روی ماموریت خود بگذارد. معاون فرهنگی و اجتماعی و معاون مالی تمرکزشان را روی موضوعات شهرداری تهران بگذارند. تا انتخابات ۱۴۰۴ هنوز خیلی زمان مانده است. کار اصلی شما جمع‌کردن آشغال مردم و نظافت شهر، نظارت بر ساخت‌وسازها و آسفالت تهران است.»

در پستوی اتاق شهردار چه می‌گذرد؟

این اولین بار نیست که اعضای پارلمان شهری پایتخت از فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی در شهرداری تهران خبر یا کد می‌دهند. ۲۵ بهمن ۱۴۰۱ زمانی که به علت بارش برف در تهران بسیاری از مردم در خیابان‌ها و اتوبان‌ها دچار مشکل شدند، جعفر بندی‌شربیانی، عضو هیئت‌رئیسه شورای شهر تهران در توئیتر خود نوشت: «ضمن قدردانی از زحمات بی‌وقفه عوامل شهرداری تهران در مواجهه با برف سنگین دیروز یادآور می‌شوم: سرگرم بودن در پستوی پشتی اتاق شهردار تهران برای تقسیم غنائم و پست‌های مدیریتی و انتصاب شهرداران مناطق و کادرسازی برای انتخابات سال آتی توسط برخی از افراد منتسب به ایشان باعث غفلت و ایجاد مسیر انحرافی و نهایتاً ناکارآمدی در بخشی از اداره شهر تهران شده است. بدون تردید یکی از دلایل نارضایتی و طمع بیگانگان و دشمنان به نظام مقدس ایران اسلامی، مقوله ناکارآمدی اجزای مدیریت اجرایی بوده است. جای حاکم و محکوم را با رندی عوض نکنیم.» این اولین زنگ هشداری بود که درباره فعالیت‌های انتخاباتی به میان آمد البته با فشارهای تحمیل‌شده بر این عضو شورای شهر تهران، او مجبور به حذف توئیت‌های خود شد.

ائتلاف جدید انتخاباتی

یک منبع مطلع، در تحلیل دومین هشدار انتخاباتی به شهردار تهران و معاونانش درباره رقابت انتخابات ۱۴۰۴ و تاکید بر توجه به عملکرد از سوی شهردار و معاونانش این مسئله را به جلسه روز پنجشنبه در منزل یکی از فرماندهان ارشد سابق و چهره‌های سیاسی و اقتصادی فعلی گره زد. براساس شنیده‌ها اگرچه علیرضا زاکانی، شهردار تهران دعوت بود و به این جلسه نرفت اما امین توکلی‌زاده، معاون اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران و لطف‌الله فروزنده، معاون مالی و اقتصاد شهر در این جلسه حضور داشتند.

مالک شریعتی (نماینده مجلس یازدهم)، پرویز سروری (عضو شورای شهر تهران)، علی‌اکبر رائفی‌پور (منتخب مجلس دوازدهم)، حمید رسائی (منتخب مجلس دوازدهم)، حسین الله‌کرم (از فرماندهان جنگ)، سیدنظام موسوی (سیاستمدار اصولگرا)، احمد نادری (نماینده مجلس یازدهم) و... نیز در این جلسه حضور داشتند. به نظر می‌رسد این چهره سیاسی به دنبال تشکیل جبهه جدیدی است تا با این ائتلاف جدید در سال ۱۴۰۴ پا به عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری و شورای شهر بگذارند.